

به جنگ و در سطح روزانه‌اش تبدیل به کشمکش‌های دائمی می‌شود که با آدم‌های اطرافش دارد با این مسائل روبرو خواهیم بود. به نظر من در هر صورتی که به آن نگاه کنیم خوب است که آدمی یک بازیگر بر درون خود داشته باشد. اگر جنگی در جهان وجود دارد دلیلش انسان‌هایی هستند که بازی‌های کودکانه خود را به دنیای بزرگسالان آورده‌اند و آدم‌های دیگر را نیز بازی می‌دهند.

مهدی بزرگ‌زاده؛ بازیگر:

سخت‌ترین نقشی است که تا کنون تجربه کرده‌ام

جذابیت نقش برای شما چه بود؟

حقیقتاً می‌شود گفت که این نقش را خود من انتخاب کردم. یک وجهی که این کاراکتر در نمایشنامه دارد این است که او یک شخصیتی مانند تمام مردم امروزمان، یعنی یک آدم واقعی است در حالی که باقی کاراکترهای نمایش به نوعی تیپ شده‌اند نه تیپ به آن معنای تئاتری بلکه به این معنا که هویتشان شکل گرفته یعنی ما کاراکتر انار داریم که به خاطر ترومایی که برایش رخ داده آن وجهه را انتخاب کرده یا شخصیت ژنرال که در ۳۰ سال پیش یک هویتی گرفته و شخصیتی یافته و در واقع در انتخاب میان خیر و شر در یک موقعیتی آن اتفاق نهایی برای این افراد افتاده است و انتخاب خودشان را کرده‌اند. اما کاراکتر همیلتون یک کاراکتر معمولی است و بر اساس ساختارپردازی نمایش او یک وکیل است در حالی که تقریباً می‌تواند هر شغل دیگری داشته باشد و با چیزی در زندگیش روبرو می‌شود که به اجبار باید یک قضاوت واقعی داشته باشد. او به اعدام معتقد نیست اما مقابل پدرش قرار می‌گیرد و باید انتخاب کند و محدودیت‌ها و اتفاقاتی که به صورت ناگهانی برای این کاراکتر می‌افتد برای من خیلی جالب بود چرا که به نوعی این اتفاقات روندی را طی نمی‌کنند و او باید در عرض مثلاً ۱۰ دقیقه یک تصمیم حیاتی بسیار عجیب و غریب بگیرد.

روند تمرینات با توجه به وجود یک زبان ساختگی در این نمایشنامه چگونه بود؟

ما در جلسات اول غیر از دور خوانی یعنی بعد از اینکه رفتیم روی لحن‌ها و حس‌ها کار کنیم چندین جلسه این بخش‌ها را به زبان فارسی در آورده‌ام و با همین زبان هم تمرین کردیم و حال لحن‌هایی که به دست آورده بودیم روی همان زبان ساختگی لائوینیایی نشانده شد و در تمام صحنه‌هایی که از این زبان استفاده می‌شود ما بازیگران کاملاً می‌دانیم که چه چیزی گفته می‌شود و برایمان به طور دقیق معنا دارد.

چالش برانگیزترین صحنه کار احتمالاً برای شما صحنه‌ایست که همیلتون باید پدرش را به قتل برساند.

به جرات می‌توانم بگویم که در تمام بیست و چند سالی که درگیر فضای تئاتر هستم سخت‌ترین نقشی است که تجربه‌اش کردم و از همان ماه اول تمرینات متوجه شدم که چقدر نقش سختی است. در این نمایش تا آنجایی که ما اعتراف پدر را می‌شنویم موقعیت هنوز آن حالت بحرانی را به خود نگرفته اما از آن نقطه به بعد ورق به طور کامل برمی‌گردد و پسری که پس از ۳۰ سال پدرش را دیده و حال یامی‌خواد او را در آغوش بگیرد یا حتماً در ذهنش سوالات بسیاری دارد که از او بپرسد، باید در یک لحظه با این دگرگونی روبرو شود. کاراکتری که وکیل است، به اعدام معتقد نیست و بر عکس به اصول اخلاقی پایبند است باید قتل انجام دهد آن هم نه قتل یک فرد دیگری بلکه قتل پدرش... برای شخص من رسیدن به این موقعیت خیلی سخت بود اما به عنوان بازیگر هم واقعاً چالش اصلی کشتن پدر در آن موقعیت است. جایی که پدر به پسرش آموزش می‌دهد که چگونه او را بکشد ریختن اشک‌هایم دیگر در اختیار خود نیست و موقعیتی است که من واقعاً از درون تمام می‌شوم. دقیق‌ترین چیزی که می‌توانم در مورد این نمایش و کاراکتر همیلتون بگویم این است که واقعاً سخت‌ترین تجربه من در بازیگری به لحاظ تقسیم انرژی است چون ما یک صحنه ابتدایی داریم که صحنه پرهیجانی نیست و تعلیق دار است ولی باید این صحنه بالا و با انرژی اجرا شود و در انتهای نمایش هم به انرژی نیاز دارم تا بتوانم کاراکتر قبلی را خرد کنم و یک وکیل را به یک قاتل تبدیل کنم و این تقسیم انرژی چالش برانگیز بود.

سخن پایانی

دوست دارم در انتها از مخاطبان تشکر کنم چرا که ما سولد اوت بودن نمایش در هفته اول را مدیون توجه‌شان هستیم. ما یک هفته دیگر اجرا خواهیم داشت و تمدیدی هم نداریم و اگر تشریف بیاورند و نمایش ما را ببینند ممنونشان خواهیم بود بی شک از تماشای کار پشیمان نخواهند شد.

سخن پایانی

تا زمانی که آدمیزاد متوجه نشود که اگر ترومایی که در کودکی تجربه کرده و حمل می‌کند را با خود حل نکند، تلفاتی‌اش را سراسر آدم‌های دیگر در خواهد آورد و در سطح وسیع‌تر و جهانی‌اش این تروماها تبدیل



عکس خشونت

چنین موجوداتی شوند.

کند. نویسنده اثر با همکاری دو زبان‌شناس این زبان را ساخته‌اند ولی از روی آوای زبان و اسمی که برای کشور یعنی لائوینیا انتخاب شده است متوجه می‌شوید که متعلق به همین اطراف و شوروی سابق می‌تواند باشد و من از آنجایی که روی تاریخ معاصر یوگسلاوی تحقیقاتی انجام داده بودم تاکید داشتم که بگویم این جنگ متعلق به ۲۰ سال پیش است و غربی‌ها این جنگ را یک جنگ داخلی می‌دانستند بنابراین سعی کردم با این کدها مخاطب متوجه شود که این جنگ در واقع متعلق مربوط به این بخش از جغرافیای جهان است.

به نظر شما استفاده از یک نام و زبان ساختگی از طرف نویسنده می‌توانسته اشاره به بعد جهان شمول این فجایع باشد؟

بله به نظر من نویسنده می‌توانست خیلی راحت بگوید که جنگی که از آن صحبت می‌کنم مربوط به کشور یوگوسلاوی است ولی این کار را نکرده تا بگوید که این اتفاقات در هر جنگی در هر جای دنیا، حتی بین قومیت‌های مختلف در یک کشور نیز ممکن است اتفاق بیفتد.

باز خورده‌ها تا این لحظه چگونه بوده است؟

خوشبختانه از ۸ مهر که اجراها را آغاز کرده‌ایم تا ۱۹ مهر همه روزهای اجرا را به صورت سولد اوت گذرانده‌ایم و این برای من جای خوشحالی زیادی داشت و من خیلی راضی بودم از اینکه اکثر کسانی که از سالن بیرون می‌آمدند رضایت‌شان را به عنوان کارگردان به من اعلام و بیان می‌کردند و باز خوردی که تاکنون شخصاً دریافت کرده‌ام خیلی خوب بوده است.

آشنایی شما با این نمایشنامه به کجا برمی‌گردد و چه تغییراتی روی آن انجام شده است؟

این نمایشنامه را چندین سال پیش استاد چرمشیر به من معرفی کرده بودند و پس از آنکه خواندمش بسیار درگیرش شدم و به این نتیجه رسیدم که می‌تواند نمایش خوبی باشد. با اینکه دو ترجمه از آن وجود داشت از آنجایی که خودم هم مترجم هستم تصمیم گرفتم که کار را دوباره ترجمه کنم و دراماتورژی‌اش کردم. مثلاً شخصیت دنیل در داستان فقط در همان حد است که با او یک تماس گرفته می‌شود اما در نمایش ما این شخصیت عینیت پیدا کرده و من به این کاراکتر پرداختم چون به نظرم می‌توانست یکی از کودکانی باشد که در اثر تجاوزهایی که در زمان جنگ اتفاق می‌افتد به دنیا آمده و حال در این داستان حاضر شده، سوال دارد و روایت می‌کند. او می‌گوید من پدر دارم ولی نمی‌دانم پدرم کیست از آنجایی که ماریشه‌هایمان را از طریق و بر اساس فامیلی پدرمان می‌شناسیم. این کاراکتر می‌گوید که من هیچ هویت یاریشه‌ای ندارم و کل قضیه دادگاه نیز دراماتورژی من روی این نمایشنامه بود و به نظرم رسید برای اینکه بتوانم توجه تماشاگر را به آن وجه آسپیی که به افراد دیگری غیر از کاراکتر انار وارد شده جلب کنم موثر است مثل بچه‌هایی که جنگ را ندیده‌اند اما درگیر تبعاتش شده‌اند.

از زبانی که ساخته نویسنده است و شباهت‌هایی نیز از نظر آوایی به زبان‌های اروپای شرق و وروی سابق دارد بگوئید.

نویسنده تمام این زبان لائوینیایی را ساخته و معنی تمام جمله‌هایی که به این زبان ساخته را نیز نوشته است و تاکید زیادی داشته که هیچ کدام از این جملات لائوینیایی به زبان انگلیسی تبدیل نشود و حتماً به همان زبان گفته شود و این جزو چیزهایی است که وقتی یک نویسنده روی آن انقدر تاکید دارد خود کارگردان هم موظف است که اجرایش